

نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی

عنوان پژوهش

۱. بررسی نقش و جایگاه مردم در مقام تشکیل حکومت اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۴

تاریخ: ۱۳۹۲/۴/۲



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی

۱. بررسی نقش و جایگاه مردم در مقام تشکیل حکومت اسلامی

تهیه و تدوین:

علی فتاحی زفرقندی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۴

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۰۴/۰۲

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

الحمد لله رب العالمين

فهرست مطالب

چکیده.....	۳
مقدمه.....	۴
۱. جایگاه و مبنای تشکیل حکومت اسلامی در دستورات دینی.....	۶
۱-۱. نظریات حاکمیت در حکومت اسلامی.....	۸
۱-۱-۱. نظریه انتصابی بودن حاکم.....	۸
۱-۱-۲. نظریه انتخابی بودن حاکم.....	۱۲
۱-۱-۳. بررسی مناقشه میان نظریه انتخاب و انتصاب.....	۱۴
۲-۱. جایگاه مردم در نظریات حاکمیت.....	۱۵
۱-۲-۱. جایگاه مردم در نظریه انتصاب.....	۱۵
۲-۲-۱. جایگاه مردم در نظریه انتخاب.....	۱۶
۳-۱. مردم، عامل تشکیل حکومت.....	۱۶
۲. جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در موازین دینی.....	۱۷
۱-۲. بررسی نقش مردم در ادله عقلی و نقلی.....	۱۷
۲-۲. بررسی نقش مردم در سیره عملی ائمه معصومین.....	۲۰
۳. تحلیل نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی.....	۲۳
۱-۳. مردم در مقام تشکیل حکومت جایگاه بنیانی و اساسی دارند.....	۲۳
۲-۳. نقش و کارکردهای حاکمیت الهی به عنوان منبع مشروعیت و حضور مردمی به عنوان منبع قدرت.....	۲۴
۳-۳. اقدام برای تشکیل حکومت بر همه مکلفین واجب است.....	۲۵
نتیجه‌گیری.....	۲۷
یادداشت‌ها.....	۲۸
منابع و مأخذ.....	۳۴

چکیده

بررسی نقش و جایگاه مردم در نظریات مربوط به تشکیل حکومت در عصر حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که پذیرش یا عدم پذیرش مردم ضابطه‌ای برای تقسیم حکومت‌ها به اقتدارگرا و مردمسالار تبدیل شده است. از طرف دیگر از آن جا که تشکیل حکومت اسلامی یکی از خواسته‌های شارع مقدس در جهت سعادت بشر و اقامه دین الهی می‌باشد که بر مبنای منابع شرعی تحقق آن در همه دوران‌ها واجب و ضروری به نظر می‌رسد بررسی نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی ضروری است. براین مبنا در این مقاله سعی شده تا نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای آراء فقها در مشروعیت بخشی به ولایت فقیه جامع الشرایط بر اساس نظریه انتصاب و انتخاب تبیین شود. سپس نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در موازین دینی اعم از دلایل عقلی، نقلی و سیره ائمه معصومین مورد بررسی قرار گیرد و در پایان نیز از مجموعه استنادات و استدلال‌های فوق تحلیلی در این باره ارائه شود. به نظر می‌رسد مردم در تشکیل حکومت اسلامی نقشی اساسی و تعیین کننده دارند و تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر پذیرش یا عدم پذیرش آنان است. هرچند عدم پذیرش حکومت اسلامی به وسیله مردم موجبات مسئولیت در برابر خداوند متعال و عقوبت اخروی آنان را در پی خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی

حکومت اسلامی، مردم، نظریه انتخاب، نظریه انتصاب، مشروعیت، مقبولیت.

مقدمه

بررسی نقش مردم در تشکیل حکومت‌ها در دوره معاصر از جایگاه ویژه و اهمیت فراوانی برخوردار است. چرا که صاحب نظران علوم سیاسی در عصر حاضر تشکیل حکومت‌هایی که خاستگاه مردمی و اجتماعی ندارد و یا با قدرت و غلبه حاکمان تشکیل گردیده‌اند را از زمره حکومت‌های مشروع خارج می‌دانند و حضور مردم و نقش آنها در شکل‌گیری یک نظم سیاسی را ضابطه‌ای برای تقسیم حکومت‌ها به استبدادی و مردمسالار قرار داده‌اند. بر این مبنا حکومت‌هایی که منشا و ریشه‌ای غیر از منبع اراده مردمی دارند یا در آنها نهادهایی برای مشارکت سیاسی وجود ندارد را حکومت‌های اقتدار طلب و یا استبدادی و حکومت‌هایی را که بر پایه مشارکت مردمی شکل می‌گیرد را حکومت دموکراتیک یا جمهوری می‌نامند (حسین بشریه، ۱۳۸۵، ۲۴۱؛ محمدمهدی موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۵).

تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در قرن حاضر به تأسی از حکومت نبی اعظم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) این سؤال را در اذهان ایجاد نمود که آیا در جامعه اسلامی نیز می‌توان قائل به این تقسیم‌بندی شد؟ آیا امکان تقسیم حکومت‌های دینی به حکومت اقتدار گرا و مردمسالار بر اساس نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت به مثابه آن چه در ادبیات دموکراسی غربی رایج گردیده اساساً معنایی دارد یا حکومت اسلامی خود مبتنی بر یکی از اقسام حکومت‌های فوق یا قسمی از آنها تعریف می‌گردد؟ از آن جا که در تعالیم اسلامی حکومت بر اساس هوای نفس، باطل واز ویژگی‌های طاغوت عنوان شده است، پس عملاً تشکیل حکومتی بر اساس دیکتاتوری و اقتدارگرایی باطل و غیر مشروع است (سیدجواد ورعی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). بر این مبنا نقش مردم در تشکیل حکومت دینی چیست؟ آیا تشکیل حکومت دینی تنها بسته به رضایت و امر خدای متعال است و با حضور امام معصوم (ع) یا فقیه جامع الشرایط تشکیل می‌گردد؟ در صورت عدم میل و رغبت مردم به تشکیل نظامی بر اساس موازین شرعی آیا چنین حکومتی مطلوب نظر شارع مقدس می‌باشد یا خیر؟ بالاتر از آن عقلاً تشکیل حکومت بدون خواست و اراده مردم امکان پذیر است؟ خواست شارع مقدس در تشکیل حکومت ریشه در حاکمیت تکوینی او دارد یا از اوامر تشریعی است؟ آیا امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت می‌تواند بدون

توجه به خواسته مردم و با قهر و غلبه اقدام به ایجاد نظامی دینی نماید؟ اگر ولی منصوب از ناحیه خداوند حاضر به تشکیل حکومت دینی گردید اما مردم از او روی گردان شدند، مردم در قبال خدای متعال مسولیتی دارند؟ سیره ائمه معصومین علیهم السلام در تشکیل حکومت دینی چه بوده است؟ آیا آنها تنها به نصب الهی اکتفا می نمودند و یا برای نظر مردم نیز نقش خاصی قائل می شدند؟ در میان آراء فقها پیرامون شکل گیری نظام اسلامی و اعمال ولایت ولی الهی نقش مردم کجا تعریف می گردد و آیا تفاوتی از این حیث میان این نظریات موجود است؟

اندیشه سیاسی اسلام که مشروعیت را از ناحیه خداوند متعال می داند از نقش مردم و جایگاه آنها در تشکیل حکومت دینی غافل نبوده و علاوه بر توجه به این مهم وظایفی را نیز برعهده عموم امت قرار داده است. بررسی جایگاه، حدود تأثیرات و وظایف مردم در تشکیل حکومت اسلامی و مبتنی بر نظریه مردم سالاری دینی می تواند نقش عمده مردم و سنگینی بار مسولیت الهی قرار داده شده بر دوش آنها جهت ایجاد نظام سیاسی اسلامی را به نمایش گذارد. این متن در پی آن است تا با کنکاشی در نظریات فقهی و حقوقی قدمی را جهت روشن شدن این موضوع بردارد. بنا براین بخش اول به بررسی جایگاه و مبانی تشکیل حکومت در دستورات دینی اختصاص می یابد و در ذیل آن به موضوع نظریات مربوط به مشروعیت اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی خواهیم پرداخت و نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی را بر اساس هر کدام از آنها به صورت مجزا بررسی خواهیم کرد. بخش دوم به موضوع جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ادله عقلی، ادله نقلی و سیره ائمه معصومین اختصاص دارد در پایان نیز تحلیلی از مجموعه استدلالات و استنادات فوق در راستای نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی ارائه می گردد.

۱. جایگاه و مبنای تشکیل حکومت اسلامی در دستورات دینی

در بررسی جایگاه تشکیل حکومت اسلامی در دستورات شارع مقدس، ابتدا باید مشخص گردد که بحث از حکومت اسلامی و لزوم آن در کدام حوزه مباحث دینی قرار دارد. در راستای ورود به این مبحث لازم است ضمن تفکیک میان دو مقوله اصل تشکیل حکومت اسلامی و لزوم آن در همه دوران‌ها از یک سو و حکم شرعی و وجوب آن برای مکلفین از سوی دیگر؛ بیان نمود که اصل تشکیل حکومت اسلامی و مداومت بر آن چه در دوره حضور امام معصوم و چه در دوره غیبت ایشان از مباحث حوزه کلام اسلامی^(۱) است چرا که تشکیل حکومت اسلامی ریشه در اصل نبوت و امامت دارد و از امور مربوط به فعل الله می‌باشد. بررسی تاریخی جایگاه ولایت فقیه که مباحث مربوط به حکومت اسلامی ذیل آن مطرح می‌گردد، در میان نظریات علمای متقدم نیز نشانگر این موضوع است که تا قرن پنجم هجری هیچ تردیدی در کلامی، اصولی و عقلی بودن ولایت فقیه وجود نداشت به همین علت علمای بزرگی مانند ابوعلی سینا در شفا،^(۲) فارابی در مدینه فاضله،^(۳) علامه حلی در تذکره الفقها^(۴) (احمد جهان‌بزرگی، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶) و خواجه نصیرالدین طوسی در رساله الامامه بحث نواب عام امام معصوم را به دنباله مباحث مربوط به امامت بیان نمودند. برای نمونه جناب خواجه طوسی^(۵) در رساله الامامه^(۶) با بهره‌گیری از برخی مقدمات کلامی مانند حسن و قبح عقلی برای اثبات این موضوع استدلال می‌نماید و می‌گوید:

«این مطلب در نزد هر عاقلی ضروری و تردیدناپذیر است که هر حاکمی که سرنوشت و مقدرات گروهی را در اختیار دارد چنانچه در جهت اجرا و تحقق آن اهداف عمل نماید به مصلحت آنها عمل نموده است و گرنه مصلحت آنها را رعایت نکرده است، بنابراین قبیح و ناپسند است که اگر حاکم خود شخصاً به این امور نمی‌پردازد کسی را هم برای به اجرا در آوردن احکام خود قرار ندهد چه آنکه عقلاً هر حاکمی که برای مدتی در منطقه حکومت خود حضور ندارد و بدون آن که مانعی وجود داشته باشد؛ کسی را به جای خود منصوب ننماید مذمت و ملامت می‌کنند و او را در برابر نابه سامانی‌ها قابل توبیخ می‌دانند. براساس این بینش عقلایی و فهم خردپسندانه از آنجا که خداوند حاکم علی‌الاطلاق و سر رشته‌دار همه امور انسان است و برای انسان هم برنامه و احکام خاصی را مقرر نموده است لذا هیچ‌کس به هیچ نحو

اجازه دخل و تصرف در زندگی انسان‌ها را ندارد و از سوی دیگر تنفیذ اموری که توسط فرمانروایی عادل و قوی به اجرا در می‌آید به مصلحت مردم است و خداوند هم نه مستقیماً به آنها می‌پردازد و نه نسبت به مصلحت جامعه بی‌اعتنا است. پس باید گفت قبیح و ناپسند است که خداوند کسی را برای اداره امور جامعه قرار ندهد. یعنی نصب پیشوای الهی برای مردم لازم است»^(۷).

در حوزه مباحث کلام اسلامی پیرامون موضوع حکومت بحث می‌گردد که ولایت ولی الهی، ولایتی تشریعی و اجرایی است (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱: ۱۴۳). به عبارت دیگر حاکمیت و ولایت الهی از یک منظر قابل تقسیم به حاکمیت تکوینی و حاکمیت تشریعی می‌باشد حاکمیت تکوینی مربوط به ولایت و سیطره خداوند متعال بر عالم هستی و آفرینش است و تخلف از نظام تکوین برای هیچ موجودی عقلاً امکان‌پذیر نیست، در مقابل حاکمیت تشریعی الهی قرار دارد. این قسم حاکمیت به معنای اختصاص عرصه قانون‌گذاری به خداوند می‌باشد و از آنجا که عرصه این حاکمیت حیطه اختیارات بشری است تخلف از آن قابل فرض است و از آنجا که تشکیل نظام اسلامی تنها برای اجرای احکام و تحقق معارف الهی در حیطه تشریع و قانونگذاری جعل گردیده، از یک طرف تشکیل حکومت اسلامی یک فریضه واجب الهی از ناحیه خداوند متعال است و از طرف دیگر خاستگاه این وجوب ریشه در حاکمیت تشریعی الهی دارد و نه در حاکمیت تکوینی (حسین جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۱).

در توضیح این مطلب باید گفت تشکیل حکومت اسلامی و قرار گرفتن امام معصوم و یا شبیه‌ترین مردم به او در راس جامعه سیاسی خواست خداوند متعال است و هر حکومتی که ریشه در حاکمیت الهی ندارد طاغوت، نامشروع و غیر قانونی است (روح‌الله خمینی، ۱۳۸۸: ۹۷ تا ۱۲۳؛ حسین علی منتظری، ۱۴۰۸: ۱۲-۳)، فلذا امام یا ولی الهی از یک سو و عموم مؤمنین از سوی دیگر مکلفند زمینه‌های تشکیل چنین نظامی را فراهم آورند. این در حالی است که تشکیل یک نظام سیاسی مبتنی بر احکام دینی خواست و اراده خداوند می‌باشد اما این اراده‌ای تکوینی نبوده بلکه بر خواسته تشریعی باری تعالی تعلق گرفته است. بر این مبنا تشکیل حکومت اسلامی در پرتو و سایه سار ولایت الهی از مطلوبات شارع مقدس است که تحقق خارجی آن را به اراده مردم واگذار نموده است تا آنها ابزار و لوازم مورد نیاز برای تشکیل حکومت را فراهم

آورند و امام معصوم را در رسیدن به این مهم یاری نمایند. از آن جا که انسان تکویناً آزاد خلق گردیده و در انتخاب راه و روش زندگی مجبور نیست؛^(۸) مسلم‌ترین خواسته‌ها و مطالبات شارع در حیطه تشریع را نمی‌توان به وی تحمیل نمود هرچند انسان به علت تخلف از دستورات الهی عقاب می‌گردد اما خداوند متعال نیز تکویناً اقدام به تشکیل حکومت نکرده است (محمدحسین مهوری، ۱۳۸۱: ۳۲). بلکه اراده و پذیرش عموم مردم شرط تحقق حکومت دینی است و عدم تمکین به این حکم الهی هرچند موجب بر زمین ماندن مطلوب شارع است اما موجبات تعلق اراده تکوینی شارع مقدس را فراهم نمی‌کند. آیت الله جوادی آملی در تبیین این نظریه می‌فرماید: «انسان، تکویناً آزاد آفریده شده است و هرگز بر پذیرش هیچ حاکمیتی - اعم از الهی یا غیر آن - مجبور نیست. از این رو، نه در اصل دین، رواست؛ لاکراه فی الدین (بقره/۲۵۶) و نه حکومت دینی می‌تواند اجباری باشد؛ هر چند که انسان، تشریعاً باید دین و حاکمیت الهی را بپذیرد» (عبدالله جوادی آملی: ۱۳۹۱، ۲۳).

۱-۱. نظریات حاکمیت در حکومت اسلامی

با بیان این موضوع که تشکیل حکومت اسلامی عملاً تنها در دوره‌ای محقق خواهد شد که مؤمنین با میل باطنی و اراده قلبی اقدام به تأسیس حکومت دینی نمایند، باید به تبیین این نکته پرداخت که خاستگاه مشروعیت حکومت از منظر فقها چیست و بر مبنای این نظریات، مردم در تشکیل حکومت اسلامی چه نقشی ایفا می‌نمایند؟ به عبارت دیگر برای فهم دقیق نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی باید نظریات مطرح پیرامون بررسی مشروعیت حاکمیت در حکومت اسلامی را بررسی نماییم و در گام بعد به تحلیل جایگاه مردم در هر یک از این نظریات بپردازیم. تا از این طریق جایگاه حقیقی پذیرش مردم در مقام تشکیل حکومت اسلامی روشن گردد. بر مبنای اندیشه فقهای اسلامی مبنای مشروعیت ولی فقیه در اعمال ولایت در دو نظریه انتصاب و انتخاب قابل بررسی است.^(۹)

۱-۱-۱. نظریه انتصابی بودن حاکم

نظریه انتصاب که ریشه در تاریخ فقه شیعه دارد مبنای مشروعیت اعمال ولایت از سوی فقیه را نصب وی از سوی ائمه معصومین می‌داند. (محمد جواد ارسطا، ۱۳۸۹: ۱۱۸) «نصب» به این معناست که در عصر غیبت، فقیهی که واجد شرایط علمی و

عملی است، از سوی امامان معصوم (علیهم السلام) به سمت افتاء، قضاء و ولاء رسیده است (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۰). قائلین به این نظریه معتقدند تعیین حاکم، ولی و سرپرست امت اسلامی از حقوق خداوند متعال و بنابر قاعده لطف واجب از طرف شارع حکیم واجب می‌باشد (حجت‌الله علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۳۹ و ۲۸). انتصابیون در مقام اثبات مدعای خود عموماً از دلایل عقلی و نقلی بهره می‌برند. آنها در بیان استدلال‌ات پیرامون نظریه انتصاب معتقدند خداوند انسان را آزاد آفریده است و تنها کسی که بر انسان ولایت دارد خالق و پرورش دهنده او یعنی ذات اقدس اله است و نیز ولایت خداوند بر انسان، به معنای جبر و تحمیل دین بر او نیست: «لا اکراه فی الدین» (بقره/۲۵۷) بلکه برای آزادسازی روح او از اسارت غرائز در بعد درونی، و آزادسازی او از جبر و ستم طاغوت‌ها و ستمگران در بعد بیرونی است که با اختیار و اراده خود انسان صورت می‌گیرد. بنابر این اصل اولی درباره سیطره و ولایت هر انسانی بر انسان دیگر، «عدم» است و هیچ انسانی حق ولایت بر جامعه بشری ندارد مگر آنکه از سوی خالق و آفریدگار انسان باشد و انبیاء و اولیاء الهی که بر جامعه انسانی ولایت دارند، ولایت آنان مظه‌ری از ولایت خداوند و به اذن و فرمان اوست. از این رو، در بحث از ولایت فقیه اگر دلیل قطعی و کافی بر تعیین ولایت فقیه در عصر غیبت از سوی خداوند اقامه شد، ولایت فقیه اثبات می‌گردد و اگر دلیل کافی وجود نداشت، حتی برترین فقیه جامع شرایط نیز ولایتی بر جامعه و امت اسلامی نخواهد داشت (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). در ادامه فقها با توجه به وجوب و ضرورت تشکیل حکومت دینی در هر عصر، فقهای جامع شرایط را در دوره غیبت خارج از این اصل می‌دانند و معتقدند که ائمه معصومین فقهای جامع شرایط را از طرف خداوند متعال برای عهده داری امور عموم جامعه نصب نموده‌اند و لذا ولایت انتصابی از جانب شارع مقدس و علی‌الاطلاق است که به پیامبر و ائمه معصومین (ع) تفویض شده و از سوی ایشان برای عصر غیبت و در خصوص امور عمومی و مصالح عامه از جمله حاکمیت و قضاوت به فقهای واجد شرایط واگذار شده است (محمدهادی معرفت، ۱۳۷۶: ۲۸). لازم به ذکر است که منظور از نصب ولی فقیه در منصب ولایت بر امور امت اسلامی از جانب خداوند متعال نصب عام می‌باشد. به بیان دیگر نصب گاهی به تعیین یک شخص معین مانند انتصاب جناب مالک برای ولایت حکومت مصر صورت می‌گیرد که نصب خاص نام دارد و گاهی نیز انتصاب ولی به نحو عام است

که شخص معینی از طرف امام معصوم منصوب نمی‌گردد بلکه شرایط کلی برای تشخیص فرد واجد شرایط اعلام می‌شود. تعیین فقیه جامع شرایط برای اداره امور امت اسلامی از این قسم است (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۱). از آنجا که این متن در مقام تحلیل، نقد و بررسی دلایل مورد استناد انتصابیون نیست فلذا تنها به ذکر چند دلیل قرآنی و روایی به صورت مختصر اکتفا می‌نماییم.

دلایل قرآنی: در خصوص اثبات نظریه انتصاب بیشتر فقهای متقدم به دلایل روایی استناد نموده‌اند و نگاه مستقلی به آیات قرآن نداشتند در حالی که برخی از متأخرین استناد به آیات قرآن را کافی می‌دانند (نجابت شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲-۳۷). اصلی‌ترین آیات مورد بحث این گروه عبارتند از:

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت‌تر است^(۱۰) (نساء/۵۹).

در تمسک به این آیه گفته شده: «آیه با یأیها الذین آمنوا آغاز می‌شود و لذا خطاب آن به تمام مؤمنین است که علی القاعده شامل مؤمنین عصر غیبت نیز می‌باشد. و از آنجا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه، در غیبت به سر می‌برند و اطاعت از ایشان ممکن نیست، مشخص می‌شود که مصداق اولی الامر، دیگری است و قدر متیقن از آن نیز فقیه جامع شرایط خواهد بود و لذا وقتی فقیه، متصدی امور شد، اوامر او نافذ بوده و اطاعتش واجب می‌باشد... وقتی وجوب اطاعت از فقیه با این آیه به اثبات برسد، جواز فرمان دادن و تصدی امور نیز برای فقیه به دلالت التزامی اثبات می‌شود» (نجابت شیرازی، حسنعلی، ۱۳۷۱: ۲۲-۳۷).

۲- جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند زکات می‌دهند^(۱۱) (مائده/۵۵).

قائلین به نظریه انتصاب معتقدند امیرالمؤمنین علی (ع) و دیگر ائمه معصومین

مصدق کامل‌ترین مصادیق «الَّذین آمنوا» هستند و بعد از ایشان فقهای جامع الشرایط نزدیک‌ترین مصداق به مدلول این آیه می‌باشند (مصطفی خمینی، ۱۳۷۶: ۲۲).

۳- آیا ننگریستی به کسانی که می‌پندارند که به آنچه به سوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو (به پیامبران گذشته) نازل شده ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند (در موارد نزاعشان) محاکمه به سوی طاغوت (حاکمان طغیانگر کفار) برند در حالی که مأمورند به آن کفر ورزند؟! و شیطان می‌خواهد آنها را به گمراهی دور و درازی گمراه سازد^(۱۲) (نساء/۶۰).

هرچند ظهور این آیه در خصوص حکومت پیامبر و اطاعت سیاسی از شخص ایشان است اما بیان علت تشریع این حکم از ناحیه شارع مقدس در متن آیه دلیلی بر تسری حکم به همه زمامداران جامعه به مقتضای «ما انزل الله» است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

دلیل روایی:^(۱۳) روایات ائمه معصومین به عنوان بهترین منبع برای شناخت حقیقت اسلام ناب، در راستای اثبات نظریه انتصاب مورد توجه فقها قرار گرفته است. در این میان مقبوله عمر بن حنظله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و پیرامون آن مناقشات فراوانی صورت گرفته است که مختصراً به بررسی آن می‌پردازیم. کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها به محاکمه رود چنانست که نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را می‌گیرد زیرا آن را به حکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند؛ خدای تعالی فرماید می‌خواهند به طغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند (۲۳ سوره ۶۰). عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک بخدا است^(۱۴) (اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱: ۸۷).

درباره مستندات روایت مقبوله عمر بن حنظله^(۱۵) و قابلیت استناد به آن از حیث درایه^(۱۶)، روایتی مقبول است ولو آنکه از حیث رجال سند مشکلی داشته باشد.

(جمعی از نویسندگان، [بی تا]: ۲۲) این مقبولیت روایت در بین اصحاب، نشان می‌دهد که روایت مزبور یک سلسله قرائن و شواهدی دارد که با آن قرائن، صحت روایت تثبیت و تصدیق و تأیید شده است و علمای اسلام این روایت را در مبحث فتوا و در قضاء، مورد استدلال قرار داده‌اند؛ پس روایت قابل استناد و حجت است.

منظور از «حکم» در آیه (أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) اعم از قضاوت است، چرا که قضاوت یکی از شئون حکومت می‌باشد و در باید عدالت و انصاف را هم در امر مربوط به حکومت وهم قضاوت رعایت نمود (امام خمینی، ج ۲: ۴۷۷). امام (علیه السلام) می‌فرماید: «فارضوا به حکما»؛ یعنی شما به حکمیت چنین فقیهی راضی باشید؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم: «فانی قد جعلته علیکم حاکما». امام نفرموده‌اند شما به حاکمیت او راضی باشید یا او را وکیل خود قرار دهید، بلکه می‌فرماید من او را بر شما حاکم کردم. عبارت «فارضوا به حکما» مربوط به قضاست، ولی عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکما» که بیان علت روایت است، مربوط به حکومت و ولایت می‌باشد (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۰).

۱-۱-۲. نظریه انتخابی بودن حاکم

مطابق با نظریه انتخاب که سابقه و جایگاه چندانی در میان فقهای متقدم و متأخر ندارد (حسین جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۲۰۵)؛ به گواه تاریخ اولین فقیهی که به صراحت از نقش مردم در مشروعیت بخشی به حاکم اسلامی یا همان نظریه انتخاب سخن به میان آورده سیداسدالله خرقانی از علمای دوره مشروطه است (سیداسدالله موسوی میر اسلامی خرقانی، ج ۱۲: ۳۸-۳۹). در دوره معاصر نیز آیت‌الله منتظری در کتاب دراسات، آیت‌الله آصفی در کتاب «کتاب ولایه الامر فی عصر الغیبه» و حجت الاسلام صالحی نجف آبادی در کتاب «ولایت فقیه، حکومت صالحان» از این نظریه دفاع نموده‌اند. مطابق این دیدگاه، فقهای جامع الشرایط منصوب ائمه اطهار نیستند بلکه آنان تنها نامزدهایی را به عموم امت اسلامی معرفی نمودند تا مردم به انتخاب خود یکی واجدین شرایط را به رهبری برگزینند. به عبارت دیگر نظر مردم در انتخاب و تعیین ولی فقیه نسبت به کسانی که واجد معیارهای شرعی لازم برای عهده گرفتن منصب ولایت باشند تعیین کننده است. فلذا اگر فردی دارای شاخصه‌های تعیین شده توسط شارع مقدس نباشد و شخصی غیر از فقیه جامع الشرایط برای این منصب منتخب مردم گردد،

انتخاب آنها به او مشروعیت نمی‌دهد و به عبارت دیگر انتخاب مردم تنها در مورد افرادی نافذ است که واجد معیارهای شرعی مشخص شده باشند (ورعی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

مجموعه مشخصه‌های بارز نظریه انتخاب در چند نکته قابل بررسی است.

اولاً قائلین به نظریه انتخاب همانند انتصابیون ضمن پذیرش اصل عدم ولایت، آزادی فطری انسان و قدرت و تسلط او بر مال و جان خویش؛ پیامبر اعظم، ائمه اطهار و فقیه جامع شرایط را از کلیات اصل عدم ولایت خارج و ولایت را برای فقیه عادل و عالم به حوادث و رویدادهای زمانه ثابت می‌دانند (حسینعلی منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸ق: ۲۹، ۳۵ و ۷۷).

ثانیاً؛ از نظر آنان نظریه نصب از دو جهت قابل بررسی است اول از جهت اثباتی و دوم از جهت ثبوتی. استناد به دلایل عقل و نقل حتی اگر در مقام اثبات ولایت برای فقیه قابل پذیرش باشد به علت متوقف بودن مقام اثبات بر مرحله ثبوت باید فرض تحقق ولایت در این مرحله را ارزیابی نمود (محمد مهدی آصفی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۶ و ۱۴۸). فرض نصب فقها در مرحله ثبوت از پنج فرض خارج نمی‌گردد که همه آنان از منظر قائلان به نظریه انتخاب قابل خدشه است. (حسینعلی منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸ق: ۴۰۹-۴۱۰) از آن جا که همه صور فوق قابل ایراد و خدشه است در فرض عدم پذیرش نظریه انتصاب در مرحله ثبوت نوبت به بررسی و استناد به روایات نمی‌رسد (حسینعلی منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸ق: ۴۱۵).

ثالثاً؛ ادله فراوانی مبنی بر صحت انتخاب فقیه از طرف مردم موجود است که نشانگر نیازمندی اعمال ولایت به انتخاب مردم می‌باشد. (حسینعلی منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۴۰۹)

رباعاً در بررسی مجموعه دلایل عقلی و نقلی می‌توان مجموعه شرایطی از جمله عقل وافی، اسلام و ایمان، عدالت، فقاها (علم به موازین و مقررات اسلام)، کاردانی و قدرت، مرد بودن، حلال زادگی و اجتناب از بخل و حرص و آزمندی برای فقیه جامع شرایط در عصر غیبت ذکر نمود (حسینعلی حسینعلی منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۴۰۷) که وجود آنها برای حاکم اسلامی ضروری است هرچند که در صورت عدم وجود فردی با تمام خصوصیات مذکور به علت وجوب و مصلحت تشکیل حکومت اسلامی از فردی که بیشترین شرایط را دارد ولایت امت را بر عهده می‌گیرد (حسینعلی منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۵۴۷). لازم به ذکر است بر شخصی که حائز شرایط است

واجب کفایی است که آمادگی خود برای پذیرش ولایت را اعلام نماید (حسینعلی منتظری، ج ۲، ۱۴۰۸: ۳۷ و ۳۸) چرا که تعطیل حکومت مستلزم از بین رفتن حقوق، تعطیل حدود و احکام و امر به معروف و نهی از منکر و به عبارت دیگر، تعطیل اسلام خواهد بود (حسینعلی منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۵۳۷).

خامسا؛ از آن جا که یکی از ارکان مشروعیت فقیه پذیرش مردم است شرکت در انتخاب فقیه واجب و ترک آن معصیت است (حسینعلی منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۵۷۱) و آراء اکثریت نسبت به اقلیت نافذ خواهد بود چرا که فرد با ورود به زندگی اجتماعی همه لوازم آن از جمله اعتبار رای اکثریت را می پذیرد و این در صورتی است که شاید قائل به بطلان ذاتی نظر اکثریت باشد. (حسینعلی منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸ق: ۵۷۶).

در جمع بندی شاخصه های فوق می توان گفت در مقام ثبوت ولایت به ولی فقیه تفویض نگردیده و تنها شرایط فقیه جامع شرایط جهت انتخاب ولی از سوی مردم ذکر شده است، فلذا از یک سو اختیارات فقیه در مرحله تفویض ولایت قابل توسعه و تضییق است و از سوی دیگر تعیین مدت رهبری بر عهده مردم می باشد (حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ۱۳۸۸، بوستان کتاب: ۲۰۵-۲۱۵).

۱-۳. بررسی مناقشه میان نظریه انتخاب و انتصاب

از آن جا که این متن در مقام بررسی و نقد دلایل طرفین مدعا نیست تنها به بیان آیت الله جوادی آملی پیرامون پاسخ به ایرادات قائلین نظریه انتخاب بسنده می نماید؛ ایشان می فرمایند: «انتصاب الهی نه به نصب یک فرد واحد است و نه به نصب مجموع من حیث المجموع، بلکه به نصب جمیع است. به این صورت که همه فقهای جامع شرایط منصوب به ولایت هستند و لذا عهده داری این منصب بر آنها واجب است، لکن به نحو وجوب کفایی. هرگاه یکی از آنان به این امر مبادرت ورزید، تکلیف از دیگران ساقط است نظیر ولایت پدر و جد بر اموال فرزند صغیر که اقدام یکی موجب سقوط فعل دیگری است و یا نظیر ولایت در قضاوت. در صورت تعدد مجتهدان در یک شهر همه آنان بنا بر نصب، واجد سمت قضا می باشند، ولی اگر ارباب رجوع به یکی از آنان مراجعه نماید تکلیف از دیگران ساقط می شود.» (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۸۷). لازم به ذکر است که ادله فراوانی در نقد نظریه انتخاب بیان گردیده است^(۱۷) که بررسی و ذکر همه موارد در این مقال نمی گنجد و به ذکر همان دلیل اکتفا می نمایم.

۲-۱. جایگاه مردم در نظریات حاکمیت

آنچه از بررسی نظریات مربوط به اعمال ولایت ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم اعم از نظریه انتخاب و یا انتصاب به دست می‌آید نقش تعیین کننده مردم در تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد. قائلین به آراء فوق هرچند در مورد نحوه اثبات و جایگاه مردم در حکومت دینی با یکدیگر اختلافاتی دارند اما هر دو دسته بر نقش تأثیرگذار امت در تشکیل دولت تأکید دارند و معتقدند تشکیل حکومت دینی بدون حضور و پذیرش مردم غیرممکن است. فلذا بررسی اهمیت و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در هر یک از نظریات انتخاب و یا انتصاب می‌تواند تصویر صحیحی از نقش مردم در تشکیل نظام ولایت فقیه را به نمایش بگذارد.

۱-۲-۱. جایگاه مردم در نظریه انتصاب

قائلین نظریه انتصاب ضمن تفکیک میان دو عنصر مشروعیت و مقبولیت در نظریه ولایت فقیه؛ مقبولیت را به معنای پذیرش مردمی حکومت می‌دانند. به عبارت دیگر اگر مردم نسبت به فرد یا گروهی جهت تشکیل حکومت تمایل نمایند و در اثر اقبال مردمی حکومت شکل بگیرد این نظام دارای مقبولیت است (محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۵۲). در تبیین این نظریه باید به ضابطه تعریف «مشروعیت» توجه نمود؛ براین مبنا اگر پذیرش و حضور مردم و نقش آنان در تحقق حاکمیت را جزیی از مشروعیت بدانیم مقبولیت در باطن مشروعیت جایگاه می‌یابد، اما در صورتیکه ملاک مشروعیت را از ملاک مقبولیت و قبول عمومی مردم جدا دانستیم میان مفهوم مشروعیت و مقبولیت تفاوت ایجاد می‌گردد بر اساس این حکم کلی ممکن است حاکمانی مشروعیت داشته باشند اما مردم به آنان اقبال نکنند یا حاکمانی مورد قبول مردم قرار گیرند اما مشروعیت نداشته باشند (محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۵۴). به عبارت دیگر هرچند مشروعیت حکومت اسلامی از ناحیه الهی تعیین می‌گردد اما حکومت اسلامی هیچ گاه بدون خواست و اراده مردم تشکیل نمی‌گردد (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۳). بنابر نظریه انتصاب هرچند مردم در مشروعیت بخشی به فقیه جامع شرایط برای اعمال ولایت نقشی ندارند اما عدم پذیرش و قبول مردم نیز عملاً موجبات عدم تشکیل حکومت اسلامی را فراهم می‌آورد. فلذا انتصابیون معتقدند حتی در زمان حضور امام معصوم که در انتصاب و مشروعیت الهی او هیچ تردیدی وجود ندارد عدم پذیرش مردم مستلزم عدم تشکیل حکومت اسلامی است.

۱-۲-۲. جایگاه مردم در نظریه انتخاب

بر اساس نظریه انتخاب، مردم در حکومت اسلامی نقش مشروعیت‌بخشی را برعهده دارند و علاوه بر این که قدرت و حکومت ناشی از اراده مردم است، آنان حق نظارت بر متصدیان امور را نیز دارا می‌باشند (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۲۹۷). بر این مبنا مشروعیت اساس نظام و حکومت وابسته به پذیرش مردم است و حتی اگر زمانی اکثریت یک جامعه خواهان حکومتی غیر دینی باشند، کسی حق تحمیل قوانین دینی به جامعه را ندارد: «اگر خدای ناکرده روزگاری اکثریت مردم از دین روی گرداندند، فقها و دانشمندان دینی وظیفه‌ای جز بیان احکام و ارشاد و تبلیغ با منطق و زبان روز را ندارند، و هیچ‌گاه وظیفه ندارند قوانین دین را با زور به جامعه تحمیل نمایند»^(۱۸) (حسین علی منتظری، ۱۳۸۱).

۱-۳-۳. مردم، عامل تشکیل حکومت

بنابر آنچه تا کنون گذشت جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در دو نظریه انتصاب و انتخاب مورد بررسی قرار گرفت، اما آنچه در ارتباط با موضوع مورد بحث است این مطلب می‌باشد که فارغ از مناقشات و تعارضات پیرامون اثبات نظریات فوق میان قائلین به آنها؛ هر دو دسته در این موضوع دارای اشتراکند که عدم پذیرش حکومت اسلامی به وسیله مردم مستلزم عدم تشکیل حکومت می‌گردد. قائلین به انتصاب فقدان مقبولیت را عاملی برای عدم تشکیل حکومت می‌دانند و قائلین به انتخاب عدم پذیرش مردم را مانعی برای مشروعیت نظام اسلامی بر می‌شمرند. در نتیجه اگر مردم حاکمیت ولی الهی اعم از امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط را نپذیرند عملاً حکومت اسلامی تشکیل نمی‌گردد.

۲. جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در موازین دینی

۲-۱. بررسی نقش مردم در ادله عقلی و نقلی

بررسی موضوع تشکیل حکومت اسلامی در منابع شرعی (قرآن، سنت و عقل) می‌تواند به نحو دقیقی مؤید ادعای فوق باشد که تشکیل حکومت بدون پذیرش و اقبال مردم غیرممکن خواهد بود.

ادله قرآنی: همانگونه که در مباحث گذشته نیز اشاره گردید تشکیل حکومت دینی از احکام تشریعی خداوند متعال است و از آن جا که در احکام تشریعی رکن تأثیر گذار اراده و اختیار مردم است و خواست خداوند متعال بر تحقق تکوینی این امر تعلق نگرفته است مجموعه آیاتی که ناظر به حکم عدم اجبار و تحمیل شریعت مقدس به مردم است ناظر به همین مطلب می‌باشد. در آیات قرآن کریم مکرراً بر این موضوع تأکید گردیده است که رهبران الهی وظیفه فراخوانی مردم به منظور پیروی از آنان در جهت برپایی حکومت عدل را برعهده دارند و این امر با اعمال زور امکان‌پذیر نیست (اراکي، ۱۳۸۰: ۶). آیات زیر ناظر بر همین محتوا است.

۱- «و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگروند؟»^(۱۹)

۲- «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.»^(۲۰)

۳- پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای. تو برآنان مسلط نیستی «که به قبول ایمان مجبورشان کنی.»^(۲۱)

از این آیات و آیات دیگری از قرآن کریم استفاده می‌گردد که تشکیل حکومت بر اساس زور و اکراه ناپسند بوده و چنین ادنی از ناحیه خداوند متعال به اولیای الهی اعطا نگردیده است.

ادله عقلی: اندیشمندان علوم اسلامی باتقسیم میان عقل عملی و عقل نظری^(۲۲) تشکیل حکومت بدون خواسته مردم را مغایر با عقل نظری می‌دانند؛ چراکه به مقتضای عقل نظری حکومت نیازمند به مشروعیت و به مقتضای عقل عملی نیازمند به قدرت است و قدرت که منبع آن پشتوانه مردمی یک حکومت می‌باشد، موجودیت حکومت را در حدوث و بقا اثبات می‌نماید (اراکي، ۱۳۸۰: ۴).

ادله روایی: روایات ائمه معصومین نیز به عنوان منبعی برای استنباط احکام شرعی مؤید همین موضوع است که تشکیل حکومت اسلامی حتی در دوره حضور امام معصوم بدون پذیرش مردم ممکن نخواهد بود. برای نمونه به تعدادی از روایاتی که متضمن این مفهوم است اشاره می‌گردد.

۱- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: پیامبر خدا (ص) با من پیمانی بسته، فرمود: ای پسر ابی طالب! ولایت بر امت من از آن تو است، پس اگر با رضا و رغبت، تو را به ولایت خویش برگزیدند و با رضایت بر خلافت تو اجتماع و اتفاق نمودند، ولایت آنان را به عهده بگیر و اگر بر خلافت تو اختلاف کردند، آنان را با آنچه در آن هستند، واگذار^(۲۳) (رضی الدین الی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، ۱۳۷۱: ۱۸۰).

از این کلام استفاده می‌شود که اگر چه طبق اعتقاد ما، خلافت برای امیرالمؤمنین (ع) با نصب ثابت بود و روایت نیز بر آن دلالت دارد؛ لکن نظر مردم نیز در قبول و پذیرش ولایت مؤثر بوده و این امر، امر آنان است و در طول نص و در رتبه متأخر از آن دارای اعتبار می‌باشد (منتظری: ۵۰۵).

۲- «ما به خاطر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) حقی برگردن شما داریم و شما نیز حقی بر گردن ما دارید. هرگاه شما حق ما را دادید، ما نیز به وظیفه خود عمل خواهیم کرد»^(۲۴) (محمد بن النعمان، ۱۳۷۵: ۳۱۱).

شهید مطهری در تبیین فرمایش نورانی حضرت می‌گویند «به طور مسلم حق امام بر مردم این است که او را یاری کنند و زمینه حکومت آن حضرت را فراهم سازند و حق مردم بر امام این است که به وسیله حکومت به امور دینی و دنیوی آنان سامان دهد. معنای سخن امام این است که این حق اصلاً مال ماست و چیزی نیست که مأمون بخواهد به ما واگذار کند. و شما در عهده ما حقی دارید. حق شما این است که ما شما را اداره کنیم، و هر گاه شما حق ما را به ما دادید. یعنی هر وقت شما ما را به عنوان خلیفه پذیرفتید بر ما لازم می‌شود که آن وظیفه خودمان را درباره شما انجام دهیم. ما حقی داریم و آن خلافت است، شما حقی دارید به عنوان مردمی که خلیفه باید آنها را اداره کند؛ شما مردم باید حق ما را به ما بدهید و اگر شما حق ما را به ما بدهید ما هم در مقابل شما وظیفه‌ای داریم که باید انجام دهیم و وظیفه خودمان را

انجام می‌دهیم» (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، ج ۱۸: ۱۳۲).

۳- طلحه و زبیر به عنوان دو تن از صحابه رسول خدا و یاران امیر المؤمنین؛ پس از به خلافت رسیدن حضرت با ایشان بیعت نمودند اما بعد از مدتی به بهانه خون خواهی عثمان نقض بیعت کردند و جنگ جمل را برنامه ریزی نمودند. در سال ۳۶ هجری حضرت به منظور خیر خواهی و اتمام حجت با آنها نامه‌ای را به وسیله عمران بن حصین برای آنان ارسال و در آن فرمودند:

شما آگاهید - گرچه پنهان می‌دارید - که من دنبال مردم نرفتم تا مردم دنبال من آمدند، و با آنان بیعت نکردم تا با من بیعت نمودند، شما دو نفر از کسانی بودید که دنبال من آمدید و بیعت کردید. عموم مردم با من به خاطر سلطنت و قدرت یا متاع موجود دنیا بیعت ننمودند، پس اگر شما از روی رغبت بیعت کردید تا زود است برگردید و به محضر خداوند توبه کنید، و اگر از روی ناخشنودی بوده، به اظهار طاعت و پنهان داشتن گناه پیمان شکنی راه بازخواست از خودتان را به روی من گشودید. به جان خودم قسم شما از سایر مهاجرین (که مجبور به بیعت نبودند) به تقیه و کتمان عقیده سزاوارتر نبودید، و زیر بار بیعت من نرفتن پیش از آنکه در آن وارد شوید از بیعت شکنی پس از اقرار به آن برای شما آسان‌تر بود^(۲۵) (نهج البلاغه، نامه ۵۲).

۴- محمد بن حنفیه می‌گوید: «هنگام کشته شدن عثمان همراه پدرم حضرت علی علیه‌السلام بودم، آن حضرت به پا خاست و وارد منزل خود گردید. اصحاب رسول خدا نزد آن حضرت آمدند و گفتند: «این مرد کشته شده و ما نیاز به امام و پیشوایی داریم و در این زمان سزاوارتر از تو به خلافت و پیشگام‌تر در اسلام و نزدیک‌تر به رسول خدا در میان مسلمانان وجود ندارد. پدرم فرمود: «لا تفعلوا، فانی اکون وزیرا خیر من اکون امیرا» «چنین نکنید چرا که من همکار باشم، بهتر از آن است که خلیفه باشم» اصحاب گفتند: «نه به خدا سوگند! ما دست بر نمی‌داریم تا با تو بیعت کنیم!» امام فرمود: «ففی المسجد فان بیعتی لاتکون خفیا و لاتکون الاعن رضی المسلمین» «پس مراسم بیعت باید در مسجد برگزار شود، زیرا بیعت با من نباید مخفیانه و بدون رضایت مردم انجام گیرد» (دراسات، منتظری: ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۰۴).

۵- بدانید، سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان

پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمکاران و گرسنگی ستمکشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم. و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بزی هم کم ارج‌تر است^(۲۶) (نهج البلاغه: خطبه ۳). کلام امیرالمؤمنین در خطبه شقشقیه مؤید این موضوع است که حضور مردم و قیام آنها برای تشکیل حکومت کامل کننده عهد الهی از علما برای ساماندهی به نظام مبتنی بر احکام دینی است. فلذا بدون تحقق شرایط مذکور امکان تشکیل حکومت نیز غیر ممکن است. به نظر می‌رسد در این کلام به دو عامل اصلی پذیرش حکومت از سوی امیر المؤمنین تصریح شده است: ۱- حضور و حمایت مردمی ۲- پیمان الهی. نکته قابل توجه آنکه از نظر ترتیب، حمایت مردمی بر عامل دیگر، وارد و بر آن مقدم داشته شده است. و از سیاق و نحوه سخن، می‌توان استفاده و استنباط کرد که «پیمان الهی» هنگام «حمایت مردمی»، متوجه عالمان و دین شناسان شده و خطاب آن فعلیت می‌یابد» (حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

۲-۲. بررسی نقش مردم در سیره عملی ائمه معصومین

تشکیل حکومت اسلامی منوط به پذیرش مردم است، تأییدات این گزاره در سیره ائمه معصومین در مقام تشکیل حکومت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است که به نقل برخی از این روایات خواهیم پرداخت. سیره ائمه معصومین در طول ۲۵۰ سال حضور آنان در عرصه اجتماعی نیز مؤید این مدعا می‌باشد که تشکیل حکومت اسلامی بدون پذیرش مردم غیر ممکن خواهد بود. بنابراین سخن، خواه در زمان حضور امام معصوم و خواه در زمان غیبت و نیابت فقیه جامع الشرایط از سوی آن حضرات عدم میل و رغبت مردم مانعی برای شکل‌گیری نظام الهی است این رویه در سیره عملی اهل بیت عصمت و طهارت هم ملاحظه می‌گردد. به همین علت به صورت مختصر به بررسی نگرش اهل بیت عصمت و طهارت به جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی و لزوم مردمی بودن حکومت در کلام و سیره آن بزرگواران می‌پردازیم:

۱- سیره پیشوایان معصوم، به ویژه امیر مؤمنان علی (ع) در دوران پس از رحلت نبی اکرم (ص) نشانگر آن است که حضرت برای تصدی حکومت به زور متوسل نشدند. هرچند ایشان منصوب مستقیم از ناحیه الهی بود، اما توکی امور مردم، به خواست آنان بستگی داشت و از آن جا که مردم پس از پیامبر حاضر به پذیرش

حکومت امام (ع) نشدند، امکان عملی تشکیل حکومت علوی سلب گردید و ایشان منتظر ماند تا روزی که مردم به آن حضرت روی آورند؛ چنانکه پس از قتل عثمان، مردم به در خانه امام هجوم بردند و خواستار خلافت ایشان شدند (ورعی ۱۳۸۷، ۱۵۲). سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) نیز نشان می‌دهد که حضرت زمانی حاضر به پذیرش حکومت گردیدند که حضور مردم و قبول حکومت حضرت از جانب آنان محرز گردیده بود سخنان حضرت در توصیف وضعیت این اتفاق مؤید این مطلب است: «در این میان تنها چیزی که نگرانم کرد، هجوم انبوه مردم بود، که بسان یال گفتاران از هر جانب به سویم روی آورده بودند. چنان که حسن و حسین علیهما السلام در زیر دست و پاها ماندند و ردایم از دو سوی شانه‌ها دریده شد. در پیرامونم چونان گله ای بی چوپان اجتماع کرده بودند» (نهج البلاغه: خطبه ۳). در جای دیگر می‌فرماید: «این شما بودید که چونان مادران تازه زای که به سوی نوزادشان می‌شتابند روی به من آوردید و پیایی فریاد کشیدید: بیعت! بیعت! و من دستان خویش فرو بستم، اما شما به اصرار آنها را گشودید، من از دست دادن سرباز زدم و شما دستم را کشیدید» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۷) و نیز می‌فرماید: «شما دستم را برای بیعت می‌گشودید، در حالی که من آن را می‌بستم، شما آن را پیش کشیدید و من واپس می‌بردم. همانند اشتراکی تشنه که به روز سیرابی به آب‌خورشان یورش می‌آوردند، بر من هجوم آوردید، چونان که پاپوشم از پایم در شد، عبا از دوشم فرو افتاد، ضعیفان پامال شدند و در بیعت با من شادی مردم در چنان اوجی بود که کودکان به وجد آمدند و پیران با لرزش و سستی راه رفتند» (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۰).

۲- یکی از تلخ‌ترین حوادث تاریخ اسلام که خود به تنهایی برای اثبات نقش تعیین کننده مردم در تشکیل حکومت دینی کفایت می‌کند ماجرای قبول صلح توسط امام مجتبی علیه السلام است. بی‌گمان یکی از علل اصلی صلح امام حسن (ع) نیز عدم حمایت مردم از تشکیل حکومت به وسیله آن حضرت بود. تاریخ گواهی می‌دهد که اگر پشوانه مردمی حکومت حضرت قابل اتکا بود و بزرگان لشکر و فرماندهان سپاه حضرت به ایشان خیانت نمی‌کردند، حضرت صلح هرگز حاضر صلح با معاویه نبودند؛ چنان‌که فرمودند: «به خدا سوگند، من از آن جهت کار را به او سپردم که یآوری نداشتم، اگر یآوری می‌داشتم، شبانه روز با معاویه می‌جنگیدم تا خداوند میان ما

و او حکم کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۴: ۲). امام علیه السلام در دعوت دیگری از مردم فرمودند: «اگر آماده نبردید، صلح را رد کنیم و با تکیه بر شمشیرمان کار او را به خدا واگذاریم؛ اما اگر ماندن را دوست دارید، صلح او را بپذیریم و برای شما تأمین بگیریم.» که در این هنگام مردم از هر سوی مسجد به فریاد در آمدند و با ندای «البقیه، البقیه» صلح را امضا کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۰۶). جاحظ می نویسد: «وقتی امام حسن (ع) درهم ریختگی سپاه خود را دید، با شناختی که از برخوردهای مختلف این مردم با پدرش داشت و می دانست که هر روز به نوعی و رنگی رفتار می کنند، از حکومت کناره گرفت» (رسول جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

۳- امام صادق علیه السلام نیز با در نظر گرفتن نیاز به حضور مردم جهت تشکیل حکومت دینی در پاسخ به یکی از اصحاب خود که تقاضای قیام از وی جهت در دست گرفتن زمام امور مسلمین را دارد پاسخی تامل بر انگیز را بیان می فرماید: «سدیر صیرفی می گوید: «روزی به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به حضرت عرض کردم: «به خدا سوگند نشستن و سکوت بر شما جایز نیست!» امام پرسید: «برای چه؟ ای سدیر!»

سدیر: «به دلیل کثرت دوستان، شیعیان و یاران! به خدا سوگند! اگر امیر مؤمنان به اندازه شما شیعه، دوستدار و یاور داشت، هرگز قبیله تیم و عدی، چشم طمع به خلافت نمی دوختند!...»

امام فرمود: «ای سدیر! اگر من به تعداد این بزغاله ها شیعه داشتم، سکوت و نشستن برایم جایز نبود.»

سدیر می گوید: «در آنجا فرود آمدیم و نماز به جای آوردیم. پس از فراغت از نماز نزدیک بزغاله ها رفتم و پس از شمارش آنها دیدم از ۱۷ رأس تجاوز نمی کنند» (مجلسی: ۱۴۰۴، ج ۴۷: ۳۷۳).

۳. تحلیل نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی

تا کنون به بررسی جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ادله شرعی، سیره ائمه معصومین و آراء فقها پرداختیم بر مبنای مباحث گذشته می توان نکات زیر را از مجموعه استدلالات ذکر شده استخراج نمود:

۳-۱. مردم در مقام تشکیل حکومت جایگاه بنیانی و اساسی دارند

آنچه از بررسی آراء و اقوال دانشمندان علوم اسلامی پیرامون جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی به دست می آید حکایت از نقش اساسی و راهبردی پذیرش مردم در عرصه تشکیل حکومت دینی دارد. مروری بر مباحث پیش نیز نشانگر همین واقعیت است. طرفداران نظریات انتخاب و انتصاب صرف نظر از وجود اختلافات و تعارضات فراوان در استنادات عقلی و نقلی درباره خاستگاه مشروعیت اعمال ولایت فقیه جامع الشرایط در یک نقطه دارای اشتراکند و آن عدم تشکیل حکومت در صورت عدم میل و رغبت مردم می باشند. آیت الله جوادی آملی به عنوان یکی از قائلین به نظریه انتصاب در تبیین جایگاه مردم در تشکیل حکومت دینی معتقد است: «نقش مردم در مقام فعلیت بخشیدن به نظام مؤثر است و در حقیقت مردم در مقبولیت، عینیت بخشی و کارآمدی حکومت اسلامی نقشی اساسی دارند چرا که حاکمیت دین حق و نظام اسلامی مانند هر نظام دیگری با آرزوها تحقق نمی پذیرد بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می طلبد مردم با پذیرش دین اولاً و پذیرش ولایت حاکم اسلامی ثانیاً دین خدا را در جامعه متحقق می سازند - اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند حتی اگر رهبر آنان در حد وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، نظام اسلامی موفق نخواهد بود. بنابراین حکومت اسلامی هیچ گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی شود» (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۲ و ۸۳).

در مقابل قائلین به نظریه انتخاب هم که حضور مردم را رکنی از مشروعیت می دانند حکومتی که بر اساس جبر و تحمیل بر اراده عموم شکل بگیرد را از نظر شرعی نامشروع می دانند و معتقدند حتی در عصر پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نیز نقش مردم در حکومت تعیین کننده بوده و هرچند حاکمیت آن بزرگواران به نصب از جانب پروردگار است ولی تحقق و خارجیت حاکمیت ایشان به انتخاب و پذیرش

مردم وابسته بوده است (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۹۸).

نتیجتاً بر اساس مبانی اعمال مشروعیت فقیه جامع الشرایط در نظام اسلامی؛ فارغ از هر کدام از نظریه انتصاب و انتخاب؛ تثبیت حکومت الهی در جامعه، به رغبت و آمادگی جمعی بستگی دارد و چنین حکومتی در تشکیل تحمیلی نبوده و تنها بر اساس خواست و اراده مردم شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۳). امام خمینی (ره) نیز با توجه به این مهم امر تشکیل حکومت بدون حضور مردم را محال می‌داند و می‌فرماید: «پشتوانه یک حکومتی ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این (حکومت) نمی‌تواند برقرار باشد» (روح الله خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۰). بنابراین حکومتی که خاستگاه مردمی نداشته باشد یکی از ارکان لازم جهت شکل‌گیری حکومت اسلامی را دارا نیست و شکل‌گیری حکومتی مستمر و با ثبات بدون پشتوانه‌های مردمی غیر ممکن به نظر می‌رسد.

۲-۳. نقش و کارکردهای حاکمیت الهی به عنوان منبع مشروعیت و حضور مردمی به عنوان منبع قدرت

به طور کلی از نظر عقل عملی و نظری تشکیل هر حکومتی ناچار به وجود دو عامل مشروعیت و قدرت است مقتضای عقل نظری ایجاب می‌کند که حکومت دارای مشروعیت باشد و ضرورت عقل عملی وجود قدرت است بنابراین حکومت بدون مشروعیت ظلم به حساب می‌آید و بدون قدرت حکومتی شکل نمی‌گیرد. پیرامون منبع قدرت در حکومت‌ها دو فرضیه مطرح می‌گردد: اولاً حکومتی که براساس جبر و اکراه به تشکیل می‌گردد که این حکومت مطلوب نظر شارع مقدس نیست و آیات فراوانی از قرآن مجید حق اعمال حکومت بر اساس زور را نفی می‌نماید. برای نمونه در آیات ۹۹ یونس^(۲۷) و ۲۵۹ بقره^(۲۸) استفاده از قدرت مافوق اراده بشری جهت تاسیس حکومت را ناپسند می‌داند ثانیاً قدرت حکومت خواه از نظر عقل عملی و خواه از منظر شارع مقدس در تشکیل حکومت اسلامی از اراده مردم سرچشمه می‌گیرد و اقتدار یک نظام حکومتی با پذیرش مردم امکان‌پذیر می‌گردد (محسن اراکی، ۱۳۸۰: ۲-۱۶). از همین منظر تفاوت نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی با حکومت‌های خودکامه در همین نکته است که حکومت اسلامی هم از مشروعیت الهی و هم از قدرت مردمی برخوردار است. تفاوت میان نظام اسلامی و حکومت‌های مبتنی بر

دموکراسی نیز در بحران مشروعیت نظام‌های اخیر می‌باشد. بنابر این در یک نظام اسلامی اراده خداوند منبع مشروعیت است و اراده مردم منبع قدرت. فقدان هر یک از این دو عامل مفهوم نظام اسلامی را خدشه دار می‌نماید.

۳-۳. اقدام برای تشکیل حکومت بر همه مکلفین واجب است

همانطور که پیش‌تر اشاره گردید متکفل بررسی مبانی تشکیل حکومت دینی از آن جا که مربوط به افعال الهی است علم کلام می‌باشد اما تعیین تکلیف باید و نبایدها در راستای موضوع تشکیل حکومت اسلامی به علم فقه^(۲۹) بازمی‌گردد. این علم در صدد بیان دو حکم تکلیفی برای مکلفین پیرامون تشکیل حکومت است. اولاً بررسی حکم تشکیل اصل حکومت اسلامی و این که آیا اساساً تشکیل حکومت اسلامی از آن جمله مطلوبات شارع مقدس می‌باشد که ترک آن موجب مفسده شدیده می‌گردد؟ و ثانیاً تکلیف مردم در برابر خواست شارع مقدس. پیرامون حکم فقهی تشکیل حکومت اسلامی چیست؟ که در این زمینه مباحثی در آثار فقها صورت گرفته است که در آینده به بررسی بیشتر آن خواهیم پرداخت و در این مقام تنها به همین نکته اکتفا می‌نماییم که تشکیل حکومت اسلامی از مطلوبات شارع مقدس می‌باشد که دارای مصلحت شدیده است و به عبارت دیگر اقامه حکومت اسلامی از نظر شرعی واجب است.^(۳۰)

اما آن چه این متن در مقام بررسی آن است تکلیف شرعی مردم در برابر شارع خواهد بود. از آنجا که اصل تشکیل حکومت اسلامی واجب است و همان طور که گذشت تشکیل حکومت اسلامی بدون پشتوانه مردمی غیر ممکن به نظر می‌رسد حضور مردم از باب مقدمه واجب بر همه مؤمنین واجب شرعی می‌باشد آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این موضوع می‌فرماید: «در علم فقه نیز از دو جهت، سخن از ولایت فقیه به میان خواهد آمد: اول آنکه، چون خداوند در عصر غیبت ولایت را برای فقیه تعیین فرموده، پس بر فقیه جامع‌الشرایط واجب است که این وظیفه را انجام دهد و دوم اینکه، بر مردم بالغ و عاقل و حکیم و فرزانه و مکلف نیز واجب است که ولایت چنین رهبری را بپذیرند و از احکام شرعی و قضاءها و ولایت‌های شرعی که توسط او ثابت یا صادر می‌شود اطاعت کنند. این دو مساله، فقهی اند و متفرع بر آن مساله کلامی می‌باشند؛ زیرا در این دو مساله اخیر، سخن از فعل مکلف است؛ یکی فعل فقیه و دیگری فعل مردم؛ که هر دو مکلف به انجام وظایف دینی‌اند». بر این مبنا مردم

قابل تقسیم به دو دسته هستند دسته اول شامل فقیه جامع الشرایط برای تصدی امر ولایت می‌گردد و دسته دوم عموم مردمی هستند که باید وی را در تحقق این مهم یاری نمایند فلذا تحقق حکومت اسلامی به عنوان مطلوب شارع مقدس ایجاب می‌کند که به وجوب حضور فقیه و مردم در جهت ایجاد حکومت اسلامی حکم نماییم. یکی از اثرات اصلی این حکم آن است که در صورتی که مردم از تشکیل حکومت اسلامی رویی گردان شوند و اقبالی به این مطلوب شارع مقدس نمایند در برابر او مسئولند و معصیت کار می‌باشند. از طرف دیگر یکی از احکام بنیادین و غیر قابل تردید دین مبین اسلام اصل عدم ولایت^(۳۱) است که فقط خداوند متعال و ائمه معصومین و در عصر غیبت ولی فقیه از آن مستثنا گردیده و از آن احکام مختلفی متفرع می‌گردد یکی از این احکام حرمت رجوع به طاغوت است به این معنا که بنابر آیات و روایات متعدد رجوع به حاکمی غیر از آن که خداوند متعال او را معرفی نموده حرام است (سیدصادق روحانی: ۱۰۶) و جهت جلوگیری از این مفسده تشکیل حکومت اسلامی که منوط به پذیرش مردم است واجب می‌باشد و عدم این پذیرش موجب مسوولیت همه امت می‌گردد و بار این مسئولیت بر دوش همه آنها سنگینی می‌کند و در صورت عدم پذیرش حکومت دینی گناهکار محسوب می‌گردند (ورعی، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

فلذا هرچند تشکیل حکومت دینی منوط به پذیرش مردم است اما عدم پذیرش حکومت اسلامی نیز موجب مسوولیت آنها در برابر خداوند متعال و عقاب اخروی می‌گردد.

بنابر آنچه در این نکته گذشت اگر نقش پذیرش مردم در حکومت اسلامی، اراده مردم به عنوان منبع قدرت و یکی از دو بال تشکیل دهنده نظام نادیده گرفته شود اساسا حکومتی با مفهوم اسلامی آن شکل نگرفته است هرچند که بهترین انسان‌ها در راس آن قرار بگیرد.

نتیجه‌گیری

تشکیل حکومت اسلامی یقیناً نیازمند به پشتوانه‌های مردمی است. مفهوم واژه‌های «امامت» و «امت» در متون دینی بیانگر لزوم حضور مردم در صحنه برای شکل‌گیری نظام اسلامی است و در صورت تشبیه حکومت دینی به یک پرنده‌ای که با دو بال به سوی مقاصد خود پرواز می‌کند، قطعاً مردم و رهبر بال‌های آن خواهند بود. حکومت بدون مردم، همانند کبوتری بال شکسته است که به هدف نهایی نمی‌رسد. مجموعه نکات فوق‌الذکر نیز بیانگر این واقعیت است که چه در صحنه نظریه پردازی حکومت دینی و چه در عرصه تشکیل نظام اسلامی در خارج، پذیرش و یا عدم قبول مردم نقطه بسیار تأثیر گذاری است تا جایی که عدم حضور مردم در صحنه امام معصوم (ع) منصوب از جانب خداوند متعال را خانه نشین می‌کند. بنابراین نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی یک نقش شعاری و غیر واقعی نیست بلکه خواست و اراده مردم حکومتی را تشکیل می‌دهد و یا عدم رغبت آنها موجبات عدم بهره‌مندی از فیوضات نظام اسلامی را فراهم می‌آورد. بنابر این تشکیل هر حکومتی بدون در نظر گرفتن جایگاه، نقش و رضایت مردم در تشکیل حکومت راهی جز شکست و زوال آن حکومت در پی نخواهد داشت و خداوند متعال نیز با وجود اراده تشریعی مبنی بر تشکیل حکومت اسلامی آن را به اختیار انسان‌ها سپرده است هرچند تخلف از این اراده معصیت بوده و عقاب اخروی را نتیجه می‌دهد. از همین رو بر آحاد امت اسلامی واجب است تا به هر طریق موجبات تشکیل حکومت اسلامی را فراهم آورند و خواسته شارع مقدس را محقق نمایند.

یادداشت‌ها

۱- تعریف علم کلام: بهترین تعریف، تعریفی است که در بردارنده موضوع، روش و اهداف علم باشد، بر این اساس شایسته است تعریف علم کلام مطابق با موضوع، روش و هدف یا اهداف علم کلام بیان گردد،

- موضوع علم کلام: درباره موضوع علم کلام نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که از آن میان دو نظریه ذیل درست‌تر است:

۱- موضوع علم کلام، خداوند (اثبات وجود، صفات و افعال الهی) است.

۲- موضوع علم کلام، عقاید دینی است.

اکثر محققان معاصر موضوع کلام را عقاید دینی می‌دانند.

- اهداف و رسالت‌های کلام: در یک جمع‌بندی از سخنان متکلمان می‌توان اهداف علم کلام را چنین برشمرد:

الف) رسیدن به دین‌داری مدلل و محققانه در زمینه عقاید دینی

ب) اثبات پیش فرض‌ها و موضوع‌های سایر علوم دینی از طریق علم کلام (به این معنا که تا وجود خداوند و رستخیز و فرستادن انبیاء، در کلام ثابت نشود و تا زمانی که بحث‌های مربوط به هدفمندی و تکلیف انسان در این علم بررسی نگردد، بحث در سایر علوم اسلامی؛ نظیر تفسیر، فقه، حقوق و... بی‌موضوع و بی‌معنا خواهد بود).

ج) هدایت حق‌جویان و نقد سفسطه‌گران

د) دفاع از اصول و عقاید دینی (ربانی گلیایگانی، علی، درآمدی بر علم کلام، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸: ۳۵).

۲- شفا، الهیات، ۴۵۳، به نقل از درآمدی بر تحول در نظریه دولت در اسلام، احمد جهان بزرگی، صفحه ۳۵.

۳- فارابی، آراو اهل المدینه الفاضله، ۱۲۷، به نقل از درآمدی بر تحول در نظریه دولت در اسلام، احمد جهان بزرگی، صفحه ۳۵۱۳۰.

۴- علامه حلی، تذکره الفقهاء، جلد ۱، صفحه ۴۵۲، به نقل از درآمدی بر تحول در نظریه دولت در اسلام، احمد جهان بزرگی، صفحه ۳۵.

۵- ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی مشهور به نصیرالدین (زاده ۵ اسفند ۵۷۹ در توس، درگذشته ۱۱ تیر ۶۵۳ در بغداد) فیلسوف، متکلم، فقیه، دانشمند،

ریاضیدان و منجم ایرانی شیعه سده هفتم است. کنیه اش «ابوجعفر» و به القابی چون «نصرالدین»، «محقق طوسی»، «استاد البشر» و «خواجه» شهرت دارد. (مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیر طوسی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴).

۶- این کتاب یکی از آثار و تالیفات خواجه نصیر الدین طوسی است. متن رساله به عربی نوشته شده است. خواجه این رساله را برای مجدالدین شهاب الاسلام علی بن نامور نوشته است. در الذریعه آمده که نسخه‌ای از آن نزد شهاب الدین تبریزی و یک نسخه در کتابخانه راغب پاشا در استانبول است. طوسی در این رساله امامت روی پنج پرش «چه، آیا، چرا، چگونه، که» (ما، هل، لم، کیف، من) از امامت کاوش نموده است.

طوسی در تجرید و قواعد و فصول و این رساله در زمینه امامت پنج اصل دارد:

۱. اصل اول: لطف که به گفته عدلیان معتزلی و امامی، آن بر خدا بایستنی و واجب است.
۲. اصل دوم: اینکه به گواهی خرد بر خدا می‌باید که پیشوایی پاک سرشت برای راهنمایی و نگاهداری مردم بفرستد تا آنان گمراه نگردند (وجوب عقلی امامت بر خدا).
۳. اصل سوم: نص جلی و آشکار که باید امام و پیشوا را خدا و پیامبر در میان مردم برگزینند.

۴. اصل چهارم: عصمت که شیعیان دوازده امامی و هفت امامی هر دو آن را در پیامبر و امام شرط می‌دانند.

۵. اصل پنجم: غیبت که از نغمانی و ابن بابویه قمی و شیخ طوسی کتابی جداگانه است.

۷- خواجه طوسی، رساله الامامه (نقد المحصل)، صفحه ۴۲۹ به نقل از سروش محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۳۷۱.

۸- إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الانسان/۳).

۹- شایان ذکر است که علاوه بر دونظریه فوق نظرات دیگری مانند وکالت سیاسی نیز مطرح گردیده که به علت عدم اقبال فقها و یا سست بودن پایه‌های استدلالی از بررسی آنها صرف نظر می‌نماییم.

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ و الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ و أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

۱۱- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.

۱۲- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.

۱۳- رک: حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ۱۳۸۸، بوستان کتاب، ص ۱۴۴ به بعد؛ عباسعلی کدخدایی و محمد جواهری طهرانی، حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه، نشر دادگستر، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲ به بعد.

۱۴- «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَخْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.» قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعُونَ؟ قَالَ: «يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ» (محمد ابن یعقوب، ۱۳۶۵، ۶۷).

۱۵- المقبول ما تلقوه بالقبول و العمل بالمضمون من غير التفات الى صحته و عدمها كحديث عمر بن حنظله «مقبوله يا مقبول به حديث يا روايتي می گویند که فقها و دانشمندان دینی آن روایت را تلقی به قبول (پذیرفته باشند) و به مضمون و مفاد آن عمل کرده باشند بدون اینکه به صحت یا عدم صحت آن توجه و التفاتی کرده باشند». شهید ثانی، الدراية، ص ۴۴.

۱۶- درایه: علم یبحث فيه عن متن الحديث و طرقه من صحيحها و سقيمها و عللها و ما يحتاج اليه ليعرف المقبول منه من المردود. «دانش درایه عبارت است از دانشی که در آن بحث می شود از متن حدیث و راههای صحیح و ضعیف آن و نیز از چیزهایی که برای شناسایی حدیث مقبول از مردود لازم است» الرعاية في علم الدراية، زين الدين الشهيد الثاني، تحقيق محمد علي بقال، منشورات مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم.

۱۷- رک: محمد جواد ارسطا، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، بوستان کتاب، صص ۱۳۳-۱۴۵.

۱۸- برای مطالعه پیرامون نظریات انتصاب و انتخاب، رجوع کنید به:

- انتصاب: شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸؛ همان، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ محمد حسین بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۵۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۶، ۴۷۲، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۵ و ۵۱۷-۵۱۵؛ محمد رضا گلپایگانی، الهدایة إلى من له الولاية، ص ۴۶ و ۴۷؛ محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقيه، رسالة فی الولايات، ج ۳، ص ۲۱۱؛ کاظم حسینی حایری، الامامة و قيادة المجتمع، صص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ ناصر مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ج ۱، صص ۵۹۸-۵۹۵؛ محمد مؤمن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، صص ۱۶ و ۱۷؛ عبد الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۷۷.

- انتخاب: حسین علی منتظری، دراسات فی ولاية الفقيه، ج ۱، ص ۳۹۷-۵۲۹؛ مرتضی مطهری، علل گرایش به مادی‌گری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۴ و ۵۵۵؛ همو، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲۴ و ۱۲۷؛ همو، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۰ و ۸۶؛ همو، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۵۶-۱۴۹؛ نعمت الله صالحی نجف‌آبادی، ولایت فقیه حکومت صالحان، ص ۵۰ و ۵۱؛ جعفر سبحانی، معالم الحكومة الإسلامية (مفاهیم القرآن، ج ۲)، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۱۹- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس ۹۹).

۲۰- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره ۲۵۷).

۲۱- فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) (غاشیه).

۲۲- در اصطلاح حکما عقل دارای دو قسم است:

۱. عقل نظری: عقل نظری کارش درک و شناخت واقعیت‌ها و قضاوت در باره آنها است (شهید مطهری، ده گفتار ص ۳۰-۳۱).

۲. عقل عملی: عقل عملی همان قوه‌ای است که کنش و رفتار آدمی را کنترل می‌کند. (جوادی آملی، عبدالله، حقیق مختوم، ج ۱، بخش اول، ص ۱۵۳) یا کارش درک باید‌ها و نبایدها است و در واقع عقل عملی مبنای علوم زندگی می‌باشد و مورد قضاوت در عقل عملی این است که این کار را بکنم یا نه؟ (شهید مطهری، ده گفتار ص ۳۰-۳۱).

۲۳- «و قد کان رسول الله (ص) عهد الى عهدا فقال: يا ابن ابی طالب لک ولاء امتی فان ولوک فی عافیہ و اجمعوا علیک بالرضا فقم بامرهم و ان اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیہ».

۲۴- «إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْنَا حَقًّا بِهِ فَإِذَا أَنْتُمْ أَذِيتُمْ إِلَيْنَا ذَلِكَ، وَجِبَ عَلَيْنَا الْحَقَّ لَكُمْ».

۲۵- أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا - وَ إِنْ كُنْتُمَا - أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى آرِثُونِي، وَ لَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي، وَ إِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي. وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَ لَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ فَارْجِعَا وَ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ، وَ إِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهَيْنِ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكَيْفَانِ وَ إِنْ دَفَعْتُكُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِفْرَارِكُمَا بِهِ.

۲۶- وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَّوْا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ.

۲۷- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند؟»

۲۸- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ: در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.

۲۹- أَلْفَقَهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرَعِيَّةِ عَنْ أَدِلَّتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ: «فقه، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن است» (معالم الدین فی الاصول، ص ۲۲).

۳۰- ر.ک:

- مکارم شیرازی ناصر و دیگران، پیام قرآن، جلد دهم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷

- روحانی سیدصادق، جزوه نظام حکومت در اسلام، ۱۳۵۷، (قابل دسترسی در

آدرس اینترنتی <http://vade.ir/post/515>).

۳۱- خداوند سبحان همه انسانها را آزاد آفریده است و همانگونه که برخی از بزرگان فرموده‌اند طبق اصل اولی «لا ولایة لا حد علی احد» هیچ‌کس را بر دیگری حاکمیت و سرپرستی نبوده و حکم و دستور هیچ فرد بر دیگری ساری و نافذ نیست. تمام انسانها به حسب طبع و فطرت ذاتی خویش آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و بر اساس آن بر جان خویش و بر اموالی که به وسیله اندیشه و تلاش خود به دست آورده‌اند مسلط می‌باشند. پس هرگونه تصرف در شئون زندگی و اموال مردم و تحمیل چیزی بر آنان ظلم و تجاوز نسبت به آنان محسوب می‌شود. (مبانی فقهی حکومت اسلامی، منتظری، ج ۱، ص ۱۱۱)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آصفی محمد مهدی، ولایه الامر، مرکز العالمیه للبحوث و التعليم الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر دار بیروت، ج ۳، ۱۳۸۵ق.
۵. اراکی محسن، جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلام، رواق اندیشه شماره ۶، صفحه ۲-۱۶.
۶. ارسطا محمد جواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۷. ایوبی حجت الله، اکثریت چگونه حکومت می کند؟، انتشارات سروش، ۱۳۸۲.
۸. بروجرودی حسین (تقریرات حسینعلی منتظری)، بدرالزارهرفی صلاه الجمعه و المسافر، مکتبه آیت الله العظمی منتظری، ۱۳۷۵ صفحه ۵۲.
۹. بشریه حسین، جامعه شناسی سیاسی. نشرنی، ۱۳۸۳.
۱۰. جعفریان رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انصاریان، ۱۳۸۶.
۱۱. جمعی از نویسندگان، کتاب ولایت در قرآن، انتشارات زمزم هدایت، [بی تا].
۱۲. جوادی آملی عبد الله، نسبت دین و دنیا، اسراء، ۱۳۸۱.
۱۳. جوادی آملی عبد الله، ولایت فقیه، نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۱۴. جوان آراسته حسین، مبانی حکومت اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۵. جهان بزرگی احمد، تحول در نظریه دولت در اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۶. حسینی قائم مقامی، سیدعباس، قدرت و مشروعیت (قدرت مشروعیت - رویگردی نو و نقادانه به نظریه های مشروعیت در ولایت فقیه)، نشر اسوه، ۱۳۷۹.
۱۷. خمینی سیدروح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۸. -----، کتاب البیع، ج ۲، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰.
۱۹. -----، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
۲۰. خمینی، سیدمصطفی، ولایت فقیه، دفتر نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.

۲۱. رضی الدین الی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، کشف المحججه لثمره المهجه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱.
۲۲. روحانی سیدصادق، جزوه نظام حکومت در اسلام، ۱۳۵۷، (قابل دسترسی در آدرس اینترنتی <http://vade.ir/post/515>).
۲۳. سروش محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۴. علیمحمدی حجت‌الله، سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۵. عمید زنجانی عباسعلی، قواعد فقه، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۲۶. مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۴۴.
۲۷. محمد بن النعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، آل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۷۵، ص ۳۱۱.
۲۸. محمد بن یعقوب، اصول کافی، علی اکبر غفاری صفت، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۷ باب اختلاف الحديث، حدیث شماره ۱۰.
۲۹. مدرس رضوی محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیر طوسی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۳۰. مصباح یزدی محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۳۱. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ج ۱۸، ۱۳۷۷.
۳۲. معرفت محمدهادی، شایستگی زنان برای قضاوت و مناسب رسمی، فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۳. مکارم شیرازی ناصر و دیگران، پیام قرآن، جلد دهم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۳۴. منتظری حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۳۵. -----، دیدگاه‌ها، ص ۵۷۷ «پاسخ به سؤالاتی پیرامون برخی مسائل روز»، ۱۳۸۱/۲/۳۱.
۳۶. -----، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی، محمود و شکوری، ابو الفضل، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق.

۳۷. موسوی خلخالی محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۸. موسوی میر اسلامی خرقانی، سیداسدالله، محو الموهوم و صحو المعلوم، [بی جا]، [بی تا].

۳۹. مهوری محمد حسین، جایگاه مردم در تشکیل حکومت پیشوایان معصوم، نامه مفید، شماره ۳۲، ۱۳۸۱.

۴۰. نجابت شیرازی حسنعلی، ولایت شرعیه مطلقه فقیه، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۷۱.

۴۱. ورعی سیدجواد، حکومت اسلامی، نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی، شماره ۴۹ پاییز ۸۷، صفحه ۱۵۱.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir